

بازتاب مهر پرستی در شاهنامه‌ی فردوسی*

دکتر مهدی شریفیان
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا
رضا غفوری
کارشناس ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

چکیده

مهر پرستی که یکی از آیین‌های ایران باستان است، دارای سرچشمه‌ای هندواروپایی می‌باشد. با نگاهی به نوشته‌های بازمانده به زبان سانسکریت و همچنین، متن‌های اوستایی به ویژه بخش یشتها، بشکوهی آن را در می‌یابیم. مهر پرستی پس از چندی از خاور زمین وارد آسیای صغیر می‌شود و از آنجا به وسیله‌ی سربازان اروپایی به سرزمین آنان راه پیدا می‌کند و در آنجاست که بیش از چهار سده به حیات خود ادامه می‌دهد. با وجود گستردگی جهان شمولی این آیین به سبب تعصبات بی‌رویه‌ی دیگر مذاهب‌ها، امروزه آثار زیادی از آن در دسترس نمی‌باشد و پایه‌ی بسیاری از پژوهش‌های امروزی بر مبنای حدس و گمان استوار است.

از آنجا که شاهنامه‌ی فردوسی جلوه‌های گوناگونی از اساطیر، دین‌ها و تاریخ ایرانیان را در خود جای داده است، در این مقاله بر آن هستیم که مهمترین بازتاب‌های مهر پرستی را در این حماسه‌ی ملی نشان دهیم.

واژگان کلیدی

مهر، مهر پرستی، شاهنامه، یشت‌ها، اساطیر، دین.

۱- مقدمه

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۸/۸
نشانی پست الکترونیک نویسنده: ghafori_reza@yahoo.com

از جمله ایزدانی که در ایران باستان به ستایش او پرداخته اند، مهر یا میترا می باشد که این ایزد در روزگارانی پس فراتر از عصر زرتشت مورد تقدس واقع شده بود. اهمیت او چنان بود که دارای شهرتی جهانگیر می شود و در عصر حاضر تحقیقات ارزنده ای درباره‌ی زندگی و آیین او شده است. مهر در اوستا و در کتیبه های پادشاهان هخامنشی میثر (Mithra) و در سانسکریت میترا (Mitra) آمده است. در پهلوی میتر شده که امروزه مهر گوئیم. (پورداوود، ۱۳۷۷، ص ۴۹۲). این نام دارای معانی مختلفی است، از قبیل عهد و پیمان، دوستی و محبت و خورشید که امروزه هم در زبان فارسی به کار برده می شود. در ضمن، نام هفتمین ماه از سال شمسی و شانزدهمین روز هر ماه، مهر است؛ چنانکه مسعود سعد در بیت معروف زیر گوید:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرای نگر مهر چهر مهربان

(مسعود سعد، ۱۳۶۲، ۴۷۰)

پس از ظهور زرتشت، بنا بر آموزه های دینی او، ایزدان قبل از او به عنوان خدایان گمراه کننده یا دیوان یاد شدند، ولی مهر تقدس خود را حفظ نمود و وارد دین زرتشت شد و در مرتبه ای پایین تر از اهورامزدا قرار گرفت. اهمیت او در این دین به حدی است که یشت دهم اوستا به نام او اختصاص دارد که این یشت پس از فروردین یشت بلند ترین یشت اوستا است. شایستگی او آنچنان است که در یشت ها، کرده ی اول، قطعه ی اول از زبان اهورامزدا چنین آمده است: «اهورامزدا به اسپتمان زرتشت گفت: ای اسپتمان، هنگامی که من مهر دارای دشت های فراخ را بیافریدم، او را در شایسته ستایش بودن، مساوی در نیایش بودن، مساوی با خود من که اهورامزدا [هستم] بیافریدم». (همان، ۱۳۷۷، ص ۴۲۳). در کتیبه های بازمانده از شاهنشاهی هخامنشی مانند اردشیر دوم و پسرش اردشیر سوم، نام مهر در کنار اهورامزدا و ایزد بانو آناهیتا قرار گرفته است که این خود حاکی از تثلیث خدایان در عصر هخامنشی است. در یک سنگ نوشته از اردشیر دوم هخامنشی چنین آمده است: «به خواست اهورامزدا این هدیش (hadish) را که آسایشگاهی است، من ساختم؛ بکند اهورامزدا و آناهیتا و میترا و آنچه را من ساختم، از همه بدکنشان نگهداری کنند». (پورداوود، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶). مهم ترین صفت مشهوری که در ابتدای کرده های مهر یشت به این ایزد داده اند ((دارنده ی دشت های فراخ))

است که این واژه در زبان اوستایی به صورت "واورو گیویه ایتی" (Vouru_gaoyaoiti) آمده است. شاید یادگاری از دوران کوچ نشینی اقوام هندو ایرانی باشد که زندگی آنها متکی بر دامداری و گله داری بود. در یشت دهم، مهر را با ویژگی‌ها و صفات چند بر شمرده اند که مهم ترین آن‌ها بدین قرار است: «... کسی که دارای دشت‌های پهن است، [کسی] که از کلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای هزار گوش است، خوش اندامی که دارای هزار چشم است، بلند بالایی که در بالای برج پهن [ایستاده] زورمندی که بی خواب پاسبان است.» (همان، ۱۳۷۷، ص ۴۲۷). «در میان چالاکان، چالاک ترین؛ در میان وفاشناسان، وفا شناس ترین؛ در میان دلیران، دلیرترین؛ در میان زبان آوران، زبان آورترین؛ در میان گشایش دهندگان، گشایش دهنده ترین است. کسی که گله ورمه می بخشد. کسی که شهر یاری می بخشد. کسی که پسران بخشد. کسی که زندگانی بخشد. کسی که سعادت بخشد. کسی که نعمت راستی بخشد.» (همان، ۱۳۷۷، ص ۴۵۷). که از این گفتارها به شکل ظاهری او و همچنین، به بخشندگی‌اش پی می بریم.

دو ویژگی مهر که در اوستا به او داده شده است، اینهاست: یکی جنگاوری و دیگری پیمان داری و حفاظت از پیمان‌ها. در مورد صفت جنگاوری او چنین آمده است: «نکند ما خود را به معرض مخاصمه‌ی مهر غضب آلوده، دارنده‌ی دشت‌های پهن اندازیم، ای مهر دارنده‌ی دشت‌های فراخ! مبدا که تو غضب آلود به ما ضربت فرود آوری، کسی که از قوی ترین ایزدان، کسی که از دلیرترین ایزدان، کسی که از چالاک ترین ایزدان، کسی که از تند ترین ایزدان، کسی که از پیروزمندترین ایزدانی است که در روی زمین جلوه می کند. او آن مهر دارنده‌ی دشت‌های فراخ.» (همان، ۱۳۷۷، ص ۴۷۹). و همچنین، در جای دیگر آمده: «... کسی که سوار اسب سفید، نیزه‌ی سر تیز چوبه بلند و تیرهای دور زن با خود دارد آن یل جنگ آزمای چالاک» (همان، ۱۳۷۷، ص ۴۸۱). که با این توصیفات یاد شده از او، خواننده را به یاد پهلوانان نامور شاهنامه می اندازد.

از مهم ترین مسایلی که باید بدان توجه نمود، آن است که نباید ایزد مهر را با خورشید یکسان دانست، هر چند چنانکه بعدا هم اشاره خواهیم کرد، این ایزد با خورشید یکسان قلمداد شده است. اما این ایزد محدود به کشور ایران نگردید، به خاطر توجه پادشاهان ایران به این خدا و دادن نذرو فدیة‌های فراوان به او و از آنجا که تمام سپاهیان

ایران زمین پیروزی خود را در نبرد با دشمنان، مرهون وجود او می دانستند، ستایش این ایزد سراسر ایران زمین را فرا گرفته بود. از طرفی هم چیرگی ایرانیان بر ممالک تحت سلطه‌ی خود، باعث نفوذ روز افزون مهرایزد در میان این کشورها گردید؛ به طوری که در بابل از کشورهای زیر استیلای ایرانیان، این ایزد با پروردگار محلی آنان موسوم به شمش (Schmasch) یکی دانسته شد، سپس از آنجا تحت تاثیر عقاید زروانی، وارد آسیای صغیر گردید و این ایزد به عنوان داوری میان هرمزد و اهریمن قلمداد گردید. بعد ها به خاطر جنگ هایی که میان دولت های اروپایی با نواحی آسیای صغیر در گرفت سپاهیان رومی بیشتر از پیش با این ایزد آشنایی پیدا کردند. ورمازرن (vermaseren) در کتاب معروف خود آیین میترا چنین گفته است: «... در آیین مهری یکی از مراحل که سالک باید از آن بگذرد، مرحله یا مرتبه‌ی سربازی است... بنابراین، اگر در میان لشکریان رومی در هر مقام و منصبی که بودند و گاهی هم اصلاً شرقی بودند، علاقه‌ای به دین میترا احساس می شد، مایه‌ی تعجب نباید باشد. نزد همه‌ی کسانی که زیر پرچم عقاب ارتش رم گرد می آمدند - عقیده بر این جاری بود- که مورد حمایت و ملاحظت میترا قرار خواهند گرفت. مساعدت و حمایتی که میترا در میدان های جنگ از سربازان هواخواه خود می کرد و انضباط نظامی که هم از اینان متوقع بود، عوامل مهمی در انتشار دین او و رسمیت یافتن آن بوده اند» (ورمازن، ۱۳۴۵، ص ۴۷ و ۴۸). از طریق همین سربازان بود که میتراپرستی وارد اروپا گردید و به توسعه‌ی خود ادامه داد.

باید توجه داشت که این آیین وارد هر کشوری که شد، پس از مدتی با پاره‌ای از عقاید مذهبی آنها امتزاج پیدا کرد. چنان که مهر بعد ها با هلیوس (Helios) پروردگار خورشید یونانی خویشی به هم رسانید و یکی دانسته شد، بدون آنکه ماهیت ایرانی تبار خود را از دست بدهد. در این دوران بود که ایزدمهردارای قلمروی گسترده‌ای در سرتاسر جهان گردید، قلمرویی که از سمت مشرق زمین به هندوستان و از سمت مغرب به امپراتوری روم ختم می گردید.

مهر پرستی در اروپا حدود چهار قرن به حیات خود ادامه داد، این دین که پیش از ظهور مسیحیت در اروپا به روند خود ادامه می داد، با دین نو ظهور عیسی مواجه گردید. مسیحیان که تازه به دوران رسیده بودند، می بایست با یک اعتقاد بزرگ و آیینی که پذیرش همگانی داشت، به مقابله پردازند. پیروان این دو کیش چنان در این زمان به مقابله

با یکدیگر می‌پرداختند که گاهی پیروزی از آن مهر پرستان و گاهی از آن مسیحیان بود. شهرت مهر پرستی به حدی بود که مورخ فرانسوی رنان (Renan) در جمله‌ای مبالغه‌آمیز گوید: «اگر علت حادثه‌ای روی می‌داد که ترقی [دین] عیسویت را باز می‌داشت، هر آینه جهان از آن مهر بود» (پوردادود، ۱۳۷۷، ص ۴۱۰).

آیین مسیحیت اگرچه مدتی پس از رواج مهر پرستی در اروپا بر سر کار آمد، ولی پس آن که دید دین مهرپرستی مقبولیت فراوانی در میان مردم پیدا کرده است، مجبور شد که بسیاری از آموزه‌ها و سنت‌های تربیتی و اخلاقی مهریان را در دین خود وارد سازد. آموزه‌هایی از قبیل غسل تعمید، پاشیدن آب مقدس به یکدیگر، وعظ اخلاقی، نوشابه‌ی مقدس (هوم) را از مهر پرستان کسب کردند. آنان حتی پا از این هم فراتر نهادند، روز بیست و پنجم دسامبر را که روز تولد میترا است، به عیسی نسبت دادند و حتی روز مقدس مهریان را، که روز یکشنبه یا روز خورشید (Sunday) می‌باشد، به عنوان روز جشن و تعطیل رسمی خود قرار دادند.

از موارد دیگر برگرفته شده‌ی دین مسیح از میترایسم، می‌توان به نوازدگی‌ای که مهر پرستان در هنگام سرودن ادعیه و ستایش دست به آن می‌زدند و در مواقع مخصوص زنگ را هم به صدادرمی آوردند، اشاره کرد. چنانکه مشاهده می‌شود، امروزه هم بر سر برج‌های کلیسا زنگ‌هایی به صدا در می‌آید. در مورد معراج میترا عقیده بر این است که او به همراه اربابه‌ی خورشید به آسمان رفت، عیسی هم طبق روایات به آسمان چهارم به نزد خورشید رفت. اگرچه این آیین باتمام گستردگی جهانی خود در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است و تعصبات اقشار مختلف مذهبی در شرق و غرب منجر شده که از دین میترایسم به عنوان آیین فراموش شده‌ای یاد کنیم، ولی باید ردپای آن را در مشرق زمین در متون سانسکریت و اوستایی جست و در مغرب زمین هم به آثار باستانی بر جای مانده با دید تازه‌ای نگریست و حتی در شناخت پاره‌ای از ابهامات، بهتر است از دین مسیحیت هم استمداد نمود. مطالعه‌ی آداب و رسوم مربوط به مهریان و بیان زندگی میترا در سطح جهانی مرهون زحمات پروفیسور بلژیکسی فرانس کومون (Franz Cumont) در قرن هجدهم میلادی است.

کومون با توجه به آثار بازمانده از روم باستان، به تعریف زندگی میترا و مهم‌ترین کار او در عرصه‌ی خلقت پرداخت که در اینجا به بیان چکیده‌ای از روایت او می‌

پردازیم: میترا در حالتی نیمه عریان در حالی که کلاه فریجی بر سر دارد و در دستی خنجر و در دست دیگر مشعلی دارد، از صخره ای زاده می شود. نخستین پروردگاری که مهر با او زور آزمایی می کند، خورشید بود. خورشید بزرگی مهر را شناخته، دست دوستی به او می دهد و تا پایان معراج میترا در کنار اوست. پس از مدتی خورشید پیک خود، کلاغ را به سمت میترا فرستاده او را مامور کشتن گاو مقدس می کند. پس از چندی سرکشی های گاو، عاقبت میترا بر او پیروز می گردد. گاو را کشان کشان به سمت غاری می آورد و در آن جاست که به وظیفه ی خود عمل می کند، او را قربانی می کند. شگفت آورترین صحنه ی خلقت و آفرینش در این جا روی می دهد. بدین قرار که از کالبد گاو در حال احتضار گیاهان سودمندی می روید، از خورش درخت رز پدید می آید تا نوشابه ی مقدس را تولید کند و به پیروان این آیین در مراسم خاص داده شود. در این جاست که اهریمن پتیاره (Xrafstra) های خود را که شامل مورچه، عقرب و مار هستند، به سمت گاو روانه می سازد تا بدن او را آلوده کنند، عقرب به سمت بیضه ی حیوان در حال حرکت است و مار می خواهد که از خون گاو مقدس بنوشد و با این کار از وقوع معجزه ی آفرینش اورمزدی جلوگیری کنند، اما موفق نمی شوند و تلاش آنها بیهوده است. پس از کشتن گاو، ضیافت مقدس صورت می گیرد و بعد از آن میترا با اربابه ی خورشید به معراج می رود. این بود روایت میترا در مغرب زمین.

۲- زمینه ی اصلی بحث

تقدس و گستردگی این آیین به حدی بود که چنان که متذکر شدیم، در اوستای متأخر هم وارد گردید و دامنه ی آن تا حدودی به ادبیات پس از اسلام هم کشیده شد. در اینجا بر آن هستیم که به بیان پاره ای از جلوه های این آیین بزرگ در شاهنامه ی حکیم فردوسی پردازیم:

جشن مهرگان: روز شانزدهم هرمه ماه شمسی، به نام مهرروز است و یزددمهراموکل بر این روز می دانند. در ایران باستان هنگامی که نام روز و ماه مطابقت پیدا می کرد، به جشن و پایکوبی می پرداختند. این جشن بزرگ که به مدت شش روز ادامه داشته، از روز شانزدهم مهرماه شروع شده و تا بیست و یکم یعنی رام روز، ادامه می یافت. جشن مهرگان که در پارسی باستان به میتراکانا (Mitrakana) شهرت داشته، در روزگار

هخامنشیان از اعیاد بزرگ ایرانیان به شمار آمده است. طبق گفته‌ی مورخان، شاهان هخامنشی در این چنین روزی اجازه داشتند که می بنوشند و به رقص و پایکوبی پردازند. در حماسه‌ی بزرگ ایرانیان، این جشن به فریدون نسبت داده شده است. او پس از پیروزی بر ضحاک و به بند کشیدن او در کوه البرز، این جشن را بنا نهاد. مولف تاریخ بلعمی گوید: «آفریدون ظفر یافت و ضحاک را بگرفت و بکشت و همان روزگار تاج بر سر آفریدون نهاده و جهان بر وی سپرد و آن مهر روز بود از مهرماه و آن را مهرگان نام کردند و عید کردند و آفریدون به ملک بنشست.» (پورداوود، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲).

هم چنین در کتاب های التفهیم لاوائل صناعه التنجیم و آثار الباقیه از ابوریحان بیرونی، مروج الذهب مسعودی، غرر الاخبار ملوک الفرس و تاریخ الکامل ثعالبی مطالبی در انتساب این جشن به فریدون دیده می شود، حتی در دیوان شاعرانی مانند دقیقی، فرخی، منوچهری، عثمان مختاری و امیرمعزی به اشعاری در مورد جشن مهرگان بر می خوریم. دقیقی گوید:

مهرگان آمد جشن ملک آفریدونا آن کجا گاو پیروردش برمایونا

(دقیقی، ۱۳۷۳، ۹۵)

این جشن گویا تا قبل از حمله‌ی جهان سوزمغول در گوشه و کنار مملکت برگزار می شده که بعد از یورش آنان مانند بسیاری دیگر از گنجینه های ملی مان از بین رفته است.

چگونگی برپایی جشن مهرگان به دست فریدون در شاهنامه چنین بیان شده است:

فریدون چو شد بر جهان کامگار	ندانست جز خویشتن شهریار
به رسم کیان تاج و تخت مهی	بیاراست با کاخ شاهنشهی
به روز خجسته سر مهر ماه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
...زمانه بی اندوه گشت از بدی	گرفتند هر کس ره ایزدی
دل از داوری ها برداختند	به آیین یکی جشن نو ساختند
نشستند فرزندگان شادکام	گرفتند هر یک زیاقوت جام
می روشن و چهره‌ی ماه نو	جهان نو ز داد و سر ماه نو
بفرمود تا آتش افروختند	همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست	تن آسانی و خوردن آیین اوست

اگر یادگارست از و ماه مهر به نوش و به رنج ایچ منمای چهر

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۹)

مراسم غسل تعمید: آب در میان ایرانیان باستان از اهمیت وافری برخوردار بود، تقدس آن به گونه‌ای است که الهه‌ای به نام آناهیتا را ایزد بانوی آب‌ها می‌دانستند و برای او قربانی می‌داند و فدیه می‌کردند. یشت پنجم موسوم به آبان یشت در ستایش این الهه است. یکی از آداب مهر دینان شست و شویی بود که به غسل تعمید شهرت دارد. آنها می‌بایست مهرابه‌های خود را در کنار رودخانه‌ای بسازند. از آنجا که مراحل سلوک در آیین مهر به هفت مرحله می‌رسید، سالکان طریق موظف بودند پیش از وارد شدن به هر مرحله‌ای به شستشوی خود بپردازند. در مهر یشت در مورد این شستشو چنین آمده است: «ازو پرسید زرتشت چگونه باید ای اهورامزدارم، پاک دین از روی زوری که تهیه شده است، استفاده کند و آن چنان سازد که مهردارنده‌ی دشت‌های فراخ، کسی که او ستایشش را به جای آورد، خشنود و آسوده خاطر سازد؟ آن گاه گفت اهورامزدا در مدت سه روز و سه شب، باید آنان بدن خویش بشویند. از برای کفاره‌ی گناهان باید سی تازیانه آنان به خود بپسندند. برای ستایش و نیایش مهر دارنده‌ی دشت‌های پهن دو روز و دو شب باید آنان بدن خود را بشویند» (پورداوود، ۱۳۷۷، صص، ۴۸۹ تا ۴۹۱).

کومون در کتاب خود در مورد اهمیت این شستشوها می‌گوید: «روحانیان شرقی دو مقوله‌ی جدید به اروپا آوردند: اول شیوه‌های رمز آمیز تطهیر که به ادعای ایشان ناپاکی‌های روح را می‌شست، دوم اطمینان از این که پاداش پرهیزگاری یک فنا ناپذیری خجسته خواهد بود... این ادیان ادعای آن داشتند که با اجرای مناسک عبادی یا از طریق ریاضت و توبه، پاکی از دست رفته را به روح و روان آدمی باز می‌گردانند. در این آیین‌ها، مجموعه‌ای از تطهیرها و شستشوهای آیینی وجود داشت. شستشوهایی که انتظار می‌رفت تا معصومیتی بکر را به اهل عرفان باز آورد. عارف مجبور بود براساس رسومی خاص و تجویز شده خود را در آب مقدس شست و شو دهد. این شستشو را می‌توان یک رسم به واقع سحرآمیز شمرد. چراکه پاکی بدن به گونه‌ای هم در دانه روان را نیز متأثر و پاک می‌ساخت و هم این که می‌شود آن را یک گنزدایی روحانی واقعی به حساب آورد. زیرا به کمک آب می‌شد ارواح خبیثه را - که باعث ناپاکی شده بودند - از تن و روان آدمی بیرون راند.» (کومون، ۱۳۸۳، ص ۶۲).

در جاهای مختلف شاهنامه، این شستشوها را از طرف شاهان، پهلوانان و یا یکی از قهرمانان داستان‌ها شاهد هستیم. آن‌ها هنگامی که دچار گرفتاری می‌شدند، برای آن که یزدان بزرگ به مساعدت آن‌ها پردازد، خود را شستشو می‌دهند و از او یاری می‌طلبند و یا در آن هنگام که از رویداد سختی جان سالم به در می‌برند، پیش از سپاس‌گزاری از خداوند، به شستن بدن خویش می‌پردازند.

فریدون هنگامی که وارد کاخ ضحاک می‌شود، پس از آن که طلسم ضحاک را از بین می‌برد و دیوان درگاه اورباگرز گران پست می‌کند. دختران جمشیدراکه مدت‌ها در کنار ضحاک در کاخش به سر می‌برده‌اند و گویا از خوی اهریمنی او هم بهره‌ای برده‌اند، تطهیر می‌دهد:

برون آورید از شبستان اوی	بتان سیه موی و خورشید روی
بفرمود شستن سرانشان نخست	روان شان از آن تیرگی‌ها بشت
ره داور پاک بنمودشان	ز آلودگی‌ها بپالودشان
که پرورده‌ی بت پرستان بدند	سراسیمه برسان مستان بدند

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۹)

تهمتن پس از نبرد نخستین خودبا سهراب هنگامی که که با خدعه از چنگ او رها می‌گردد، به سوی آب روان حرکت می‌کند:

چورستم زدست وی آزاد شد	به سان یکی سرو آزاد شد
خرامان بشد سوی آب روان	چنان چون شده باز یابد روان
بخورد آب وروی و سروتن بشت	به پیش جهان آفرین شد نخست
همه خواست پیروزی و دستگاه	نبود آگه از بخشش هوروماه

(همان، ج ۲، ص ۲۳۶)

فرانک که از پیروزی فرزند خود فریدون بر ضحاک ناآگاه است، پس از آن که فرزند خود را بر تخت می‌بیند:

نیایش کنان شد سروتن بشت	به پیش جهان داور آمد نخست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر	همی خواند نفرین به ضحاک بر
همی خواند آفرین بر کردگار	بر آن شادمان گردش روزگار

(همان، ج ۱، ص ۸۰)

جهان پهلوان رستم در خوان سوم پس از کشتن اژدها چنین کرد:

به آب اندر آمد سروتن بشت
جهان جز به زور جهان بان نجست
به یزدان چنین گفت کای دادگر
تو دادی مرا دانش و زور و فر

(همان، ج ۲، ص ۹۷)

کی خسرو پس از آن که به همراه مادر و گیو به سلامت از رود جیحون می‌گذرد،
بدین گونه به ستایش می‌پردازد:

بدان سو گذشتند هر سه درست
جهان جوی خسرو سروتن بشت
بدان نیستان در نیایش گرفت
جهان آفرین را ستایش گرفت

(همان، ج ۳، ص ۲۲۹)

فرمان روادانستن خورشید: چنان که قبلاً هم متذکر شدیم، مهرداد اوستا
ایزدعهد و یمان و جنگ آوری است و یشت دهم در ستایش اوست. یشت ششم نیز به
ستایش خورشید تعلق دارد. در خود مهر یشت چنین آمده است: «نخستین ایزد مینوی،
که پیش از خورشید تیزاسب در بالای کوه هرا برآید، نخستین کسی که با زینت های
زرین آراسته از فراز [کوه] زیبا سر به در آورد. از آنجا [آن مهر] بسیار توانا تمام منزل
گاهان آریایی را بنگرد». (پورداوود، ۱۳۷۷، ص ۴۲۹). هم چنین، در پایان یشت نام برده
چنین ستایش شده است: «مهر [و] اهورای بزرگ فنا ناپذیر مقدس را ما می ستاییم.
ستارگان و ماه و خورشید را نزد گیاه برسم و آن مهر را که سرور سراسر مملکت است، ما
می ستاییم...» (همان، ۱۳۷۷، ص ۵۰۳).

ولی در اعصار بعدی در کناریکدیگر هستند و در واقع یکی قلمداد می شوند. گفتیم که
مهر در سرزمین بابل با خدای آنان شمش تلفیق گردید و ویژگی های مربوط به این خدایاره
مهر انتساب دادند. در کشورهای غربی با هلیوس خدای خورشید یکی دانسته شد. در روایت
کومون دیدیم که میترا ابتدا بر خورشید غلبه کرد، سپس با دستیاری او، برگاو مقدس چیره شد
و حتی پس از قربانی گاو با اربابه‌ی خورشید به معراج رفت. در آیین میترا توجه به ستارگان
آسمان از اهمیتی به سزا برخوردار است و چون مهر خود ایزد روشنایی بود، این ستارگان را
مظهر و نمودی از او می دانستند. با اندکی تأمل در شاهنامه می بینیم که در ابتدای نیایش ها
هرگاه از خداوند یاد گردیده است، از اختران بالاخص خورشید، هم نامی برده شده است. به
دو نمونه از اشعار در ارتباط با این موضوع کفایت می کنیم، در مقدمه می خوانیم:

خداوند کیوان و گردان سپهر
فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲)

در جای دیگری می خوانیم:

به نام خداوند خورشید و ماه که اوداد بر آفرین دستگاه

(همان، ج ۲، ص ۶۹)

اعتلای خورشید و فرمان روایی او بر جهان، تا حدی است که در آسمان به داشتن تاج و تخت برای او اعتقاد داشتند، از زبان فردوسی در مدح محمود:

چو خورشید بر چرخ بنمود چهر زمین شد به کردار تابنده عاج

چه گویم که خورشید تابان که بود کز و در جهان روشنایی فزود

ابوالقاسم آن شاه پیروز بخت نهاد از بر تاج خورشید تخت

(همان، ج ۱، ص ۲۵)

در ابتدای داستان کیومرث، هم این گونه توصیف شده است:

به گیتی درون سال سی شاه بود به خوبی چو خورشید بر گاه بود

(همان، ج ۱، ص ۲۹)

در مقدمه‌ی نبرد رستم و اسفندیار چنین می خوانیم:

به عشق هوا بر زمین شد گوا به نزدیک خورشید فرمانروا

(همان، ج ۶، ص ۳۱۸)

اهمیت و اقتدار خورشید بدان حد رسید که گاهی فرجام کارهای خود را وابسته به او می دانستند. پس از دسیسه چینی گرسیوز نسبت به خون سیاوش ویدگویی کردن از او، افراسیاب شاه توران که نسبت به گفته های برادر در مورد سیاوش دچار تردید گشته است، در جواب درخواست برادر که از او می خواهد هر چه زودتر سیاوش را از میان بردارد تا خطر مهمی توران زمین را تهدید نکند، به او می گوید:

چنین داد پاسخ که من زین سخن نه سر نیک بینم بلا را نه بن

بیاشیم تا رای گردان سپهر چگونه گشاید بر این کار چهر

به هر کار بهتر درنگ از شتاب بمان تا بر آید بلند آفتاب

بینم که رای جهان دار چیست رخ شمع چرخ روان سوی کیست

(همان، ج ۳، ص ۱۲۷)

در دوران پادشاهی لهراسب و پیش از آمدن زرتشت، خورشید توسط او مورد نیایش

واقع می‌شود:

نیایش همی کرد خورشید را چنان بوده بد راه جمشید را

(همان، ج ۶، ص ۵)

حتی پس از ظهور زرتشت، نیایش خورشید هم چنان ادامه دارد. اسفندیار که خود پهلوان دین بهی است و برای رواج دین بهی به مبارزه با دشمنان دین می‌پردازد، در خوان اول پس از کشتن دو گرگ برای شکرگزاری از خداوند به خورشید روی می‌آورد:

پراژنگ سر سوی خورشید کرد دلی پرزداد و سری پر ز گرد
همی گفت ای داور دادگر تودادی مرا هوش وزور و هنر
تو کردی تن گرگ را خاک جای تو باشی به هر نیک و بد رهنمای

(همان، ج ۶، ص ۲۵۶)

«اگر در این جا داور دادگر خورشید نباشد لااقل پروردگاری است که باید روبه خورشید اورا مخاطب قرار داد». (اسلامی، ۱۳۵۱، ص ۲۶۴).

ضحاک، پتیاره‌ای اهریمنی: در صحنه‌ی قربانی کردن میترا یادآور شدیم که اهریمن برای این که سرچشمه‌ی آفرینش را آلوده سازد، کارگزاران خود را به سوی گاو مقدس روانه ساخت تا تن گاو را آلوده سازند و از معجزه‌ی آفرینش جلوگیری کنند. عقب‌به سوی بیضه‌ی گاو روانه می‌شود تا با زهر خود نطفه‌ی او را تباه سازد و مار هم می‌خواهد از خون او بنوشد، «در نمادشناسی ایران، مارنشانه‌ی رازآلود اهریمن است... میترا آن گاه که دشنه‌ای در دست دارد و... چونان رهاکننده‌ای می‌خواهد آفرینش را از بند خاک و آب برهاند و گیتی را به مینو برساند. اما مار که نماد نیروهای اهریمنی و گیتی‌گ است، سر بر می‌آورد که در کار وی درنگ و دشواری درافکند.» (کزازی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸۳). این واقعه در شاهنامه در اسطوره‌ی ضحاک خود را نشان داده است. بنا به گفته‌ی شاهنامه، ابلیس پس از آن که با خوردن خورشی از گوشت پرندگان و حیوانات خوی ددمنشی ضحاک را بیدار می‌سازد، از وی می‌خواهد که به نشانه‌ی سپاسگزاری، بر سر کتف او بوسه زند. پس از دادن اجازه از طرف ضحاک و بوسه زدن ابلیس بر شانه‌های او، از محل بوسه‌ی ابلیس دوماز می‌روید. در این هنگام است که ابلیس از نظرها غایب می‌شود و پس از عجز پزشکان از درمان کردن مارهای ضحاک، دوباره بر او ظاهر می‌شود و به او می‌گوید:

بدو گفت: کاین بودنی کار بود
خورش ساز و آرامشان ده بخورد
بجز مغز مردم مده شان خورش
بمان تا چه گردد نباید درود
نبايد جزين چاره‌ای نیز کرد
مگر خود بميرند ازین پرورش
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷)

و در پایان فردوسی هدف اهریمن را ازدادن چنین دستوری این گونه بیان می سازد:
نگر تا که ابلیس ازین گفت و گوی
مگر تا یکی چاره سازد نهان
چه کرد و چه خواست اندرین جستجوی
که پر دخته گردد ز مردم جهان
(همان، ج ۱، ص ۴۷)

وفاداری به عهد و پیمان: یکی از مهم ترین وظایف ایزدمهر حمایت از عهد و پیمانی است که میان دو طرف بسته شود. بستن عهد و پیمان و وفاداری به آن، با هر کس که باشد، مهم است. در مهریشت در مورد نگهداری از پیمان ها چنین آمد است: «... ای اسپتمان! تو نباید مهر و پیمان بشکنی، نه آن پیمانی که تو بایک دروغ پرست و نه آن که تو بایک راستی پرست بستی، زیرامعهده با هر دو درست است، خواه دروغ پرست، خواه راستی پرست» (پورداوود، ۱۳۷۷، ص ۴۲۵). و بنا به گفته ی همین کتاب مهر کسی است که: «کسی که هرگز نه قدرت، نه قوت، به یک مرد پیمان شکن دهد. کسی که هرگز نه شرف، نه پاداش، به یک مرد پیمان شکن ارزانی دارد» (همان، ۱۳۷۷، ص ۴۵۵). و سزای شخص پیمان شکن چنین است: «تو توانی وقتی که غضبناک شوی، قوت از بازوان آن ها بیرون ببری، از پاهای آنان ثبات و از چشم های آنان بینایی و از گوش های آنان شنوایی سلب کنی....» (همان، ۱۳۷۷، ص ۴۵۵). باز هم در داستان ضحاک شاهد آن هستیم که ابلیس پیش از آن که از ضحاک بخواهد که به قتل پدر دست بزنند، نخست از او پیمان می گیرد که این راز پوشیده بماند:

بدو گفت: پیمانت خواهم نخست
جوان نیک دل گشت فرمانش کرد
که راز تو با کس نگویم زین
چنان چون بفرمود سوگند خورد
ز تو بشنوم هر چه گویی سخن
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۵)

چون ضحاک از شنیدن دسیسه ی ابلیس نسبت به قتل پدرش آگاه می شود، دلش برزرد می گردد، ولی ابلیس به او می گوید:

بدو گفت گریگذاری زین سخن بتابی ز سوگند و پیمان من
 بماند به گردنت سوگند و بند شوی خوار و مانند پدرت ارجمند

(همان، ج ۱، ص ۴۵)

سیاوش یکی شاهزادگان ناکام شاهنامه پرورده‌ی جهان پهلوان رستم، کسی که با خوی بزرگ پهلوانی و جوانمردی بزرگ گردیده است، پس از آن که به مقابله با سپاه افراسیاب می‌پردازد و آن‌ها را شکست می‌دهد، شاه توران به علت خواب هراسناکی که می‌بیند، از ادامه‌ی جنگ با او صرف نظر می‌کند. او برادرش را به نزد سیاوش می‌فرستد و خواهان صلح با ایران است. سیاوش به راهنمایی رستم، در حالی راضی به صلح می‌گردد که صدمت از نزدیکان افراسیاب باید به عنوان گروگان به نزد او فرستاده شوند. به هر حال، بین دو طرف پیمان صلح بسته می‌شود. در این هنگام رستم از طرف سیاوش عازم درگاه کاووس می‌شود تا او را از آشتی دو کشور آگاه سازد. شاه خیره سر کیانی، به محض شنیدن صلح بین دو کشور، چنان خشمگین شده که به نکوهش رستم و فرزندش می‌پردازد. او خواستار آن است که فرزند باید پیمان صلح خود را کنار بگذارد و به جنگ ادامه دهد. تهمتن در گفتاری نصیحت آمیز به او می‌گوید:

زفرزند پیمان شکستن مخواه مکن آنچ نه اندر خورد با کلاه
 نهانی چرا گفت باید سخن سیاوش ز پیمان نگردد زبن
 وزین کار که اندیشه کرد شاه بر آشوبد این نامور پیشگاه

(همان، ج ۳، ص ۶۳)

پس از آن کاووس، یل تاج بخش را از همراهی با سیاوش خلع می‌کند و طوس را به سپهسالاری ایران برمی‌گزیند. هنگامی که سیاوش از سخنان پدر درباره‌ی پیمان شکنی آگاه می‌شود، اندوهناک چنین می‌گوید:

به نزدیک یزدان چه پوزش برم بد آید ز کار پدر بر سرم
 ورا بدون که جنگ آورم بی گناه چنان خیره با شاه توران سپاه
 جهان دار نپسندد این بد زمن گشایند بر من زبان انجمن

(همان، ج ۳، ص ۶۶)

سپس، در خطاب به دوستانش، زنگنه شاوران و بهرام می‌گوید:

بدین گونه پیمان که من کرده ام به یزدان و سوگند ها خورده ام

اگر سر بگردانم از راستی	فراز آید از هر سویی کاستی
پراکنده شد در جهان این سخن	که با شاه ترکان فکندیم بن
زبان برگشایند هرکس به بد	به هر جای برمن چنان چون سزد
به کین بازگشتن بریدن ز دین	کشیدن سراز آسمان و زمین
چنین کی پسندد زمن کردگار	کجا بر دهد گردش روزگار

(همان، ج ۳، ص ۶۸)

و سرانجامش این است که در سرزمین دشمن کشته گردد، جنگ‌های کین خواهی ایران و توران در دوران بعد به خاطر مرگ او به اوج خود می‌رسد.

۳- نتیجه

این بود جلوه‌هایی مهم از آیین اسرار آمیز مهر در شاهنامه‌ی فردوسی. شاهنامه‌ی فردوسی مجموعه‌ای از آیین‌ها و تمدن ایرانیان است واز آن جا که در بردارنده‌ی ادوار اسطوره‌ای و پهلوانی و تاریخی ایران پیش از اسلام است واز طرفی دیگر، در دوران پیش از اسلام شاهد بروز ادیان گوناگونی در میان قوم ایرانی هستیم، خواه ناخواه این کتاب از دین بزرگی مانند مهرپرستی هم بی‌تاثیر نمانده است. در این مقاله سعی شد گوشه‌هایی از نفوذ آن، نشان داده شود، هر چند که پژوهش گران دیگر هم در گوشه و کنار به آن اشاره‌هایی کرده‌اند، به عنوان مثال بزرگانی مانند مهرداد بهار، چهره‌ی مهر با اعمال و کارهایش را، با جمشید شاه اسطوره‌ای مقایسه کرده‌اند (بهار، ۱۳۸۱، صص ۲۲۸، ۲۲۶) ویا جلیل دوستخواه (دوستخواه، ۱۳۸۰، صص ۲۹۴، ۲۹۵) و همچنین شاهرخ مسکوب در پاره‌ای از آثار خود (مسکوب، ۱۳۷۱، صص ۳۸، ۴۰) رتبت مهر و تقدس او را با فریدون سنجیده‌اند.

کتابنامه

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۵۱، داستان داستان‌ها، چاپ اول، انجمن آثار ملی، تهران..
- ۲- اولانسی، دیوید، ۱۳۸۰، پژوهشی نودر میتراپرستی، ترجمه‌ی مریم امینی، چاپ اول، چشمه، تهران.
- ۳- بهار، مهرداد، ۱۳۸۲، ادیان آسیایی، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ چهارم، چشمه، تهران.
- ۴- بهار، مهرداد، ۱۳۸۱، از اسطوره تاتاریخ، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ

سوم، چشمه، تهران.

- ۵- بهار، مهرداد، ۱۳۸۱، پژوهشی در اساطیر ایران، ویراستار کتایون مزدآپور، چاپ چهارم، چشمه، تهران.
- ۶- پوردوود، ابراهیم، ۱۳۸۰، آناهیتا، تصحیح میرامهر آبادی، چاپ اول، افراسیاب، تهران.
- ۷- پوردوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت‌ها، چاپ اول، اساطیر، تهران.
- ۸- دقیقی طوسی، ۱۳۷۳، دیوان، محمدجواد شریعت، چاپ دوم، اساطیر، تهران.
- ۹- دوستخواه، خلیل، ۱۳۸۰، حماسه‌ی ایران، یادمانی، فراسوی هزاره‌ها، چاپ اول، آگه، تهران.
- ۱۰- زمر، آر. سی، ۱۳۷۵، زروان یا مغمای زرتشتی‌گری، ترجمه‌ی تیمورقادی، چاپ دوم، فکرروز، تهران.
- ۱۱- سعدسلیمان، مسعود، ۱۳۶۲، دیوان، تصحیح رشید یاسمی، به اهتمام ناصر هیری، چاپ اول، گلشایی، تهران.
- ۱۲- صفاءذبیح الله، ۱۳۵۲، حماسه‌ی سرایی در ایران، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش سعیدحمیدیان، چاپ ششم، قطره، تهران.
- ۱۴- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۱، نامه‌ی باستان، جلد اول، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
- ۱۵- کومون، فرانس، ۱۳۸۳، آیین پرازورمز میتراپی، ترجمه‌ی هاشم رضی، چاپ دوم، بهجت، تهران.
- ۱۶- کومون، فرانس، ۱۳۸۳، ادیان شرقی در کافر کیشتی رومی، ترجمه‌ی تیمورقادی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران.
- ۱۷- مسکوب، شاهرخ، ۱۳۷۱، چند گفتار در فرهنگ ایران، چاپ اول، زنده رود، تهران.
- ۱۸- مقدم، محمد، ۱۳۸۰، جستار در مهر و ناهید، چاپ اول، هیرمند، تهران.
- ۱۹- مولتان، جیمز هوپ، ۱۳۸۴، گنجینه‌ی مغان، ترجمه‌ی تیمورقادی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران.
- ۲۰- ورمازرن، مارتن، ۱۳۴۵، آیین میترا، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، چاپ اول، دهخدا، تهران.
- ۲۱- هینلز، جان راسل، ۱۳۸۱، شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار، احمدتفضلی، چاپ هفتم، چشمه، تهران.